

جلوه‌های رمانتیسم در شعر سیمین بهبهانی

(مجموعه‌های جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز)

دکتر سید مهدی رحیمی* دکتر اکبر شامیان ساروکلاهی** زینب ثریامحابد***

چکیده

ادبیات معاصر ایران، جلوه‌گاه ابداعات و تحولاتی ژرف در حوزه‌های لفظ و معنا است. این تحولات گاه در توانمندی اندیشه‌ورزان ریشه دارد و گاه در اقتباس‌های مستقیم و غیرمستقیم از ادبیات جهان سیمین بهبهانی، نماینده آن دسته از شاعرانی است که با فاصله گرفتن از نگرش سنتی، رویکرد اصلاح طلبانه‌ای را در پیش گرفته‌اند و در این مسیر نیم‌نگاهی هم به ادبیات اروپایی داشته‌اند. در این جستار، جلوه‌های رمانتیسم در چهارمجموعه شعر جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز از سیمین بهبهانی به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. نگارندگان یافته‌های تحقیق را با عنوان‌های فردیت (احساس گرایی، حزن و اندوه، نوستالژی (یاد معشوق، دوران کودکی، نقد مدنیت، تحسر بر زوال ایده‌آل‌ها)، اساطیر، سادگی و گریز از فخامت‌های سنتی، مذمت سرمایه‌داری، همدلی با طبیعت، دین-گرایی شهودی یا رویکرد عاطفی و شهودی به دین، اروتیسم، رمانتیسم اجتماعی (همدلی با محرومان و رنج‌هایشان، فمینیسم)، شور انقلابی (ستیز با استبداد، آزادی، آرمان گرایی) دسته‌بندی کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که گرچه اکثر مؤلفه‌های رمانتیسم در شعر سیمین بهبهانی هم دیده می‌شود ولی یکسره بر آن منطبق نیست و در این میان برخی از مؤلفه‌ها بر آن افزوده

شده و برخی از مؤلفه‌ها به گونه‌ای متفاوت مطرح شده است. می‌توان گفت رمانتیسم شعر سیمین بهبهانی، رمانتیسمی ایرانی است.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، ادبیات معاصر، شعر نو، سیمین بهبهانی

*Email: smrahimi@birjand.ac.ir

**Email: ashamiyan@birjand.ac.ir

***Email: mahabed@birjand.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۰

مقدمه

تصور رایج در مورد رمانتیسم در ایران عمدتاً درباره‌ی عاشقانه‌ها، پدیده‌ای ضد رئالیستی و مبتنی بر خیال‌اندیشی و ذهن‌گرایی خلاصه می‌شود درحالی که رمانتیسم نه تنها یک مکتب ادبی بلکه جنبشی جهانی است که زمینه‌های مختلفی چون ادبیات، فلسفه، علوم اجتماعی و سیاسی، معماری، موسیقی، نقاشی، سینما و جز آن را در بر می‌گیرد. مؤلفه‌های رمانتیسم اروپایی به طور خلاصه عبارتند از: فردیت (احساس‌گرایی، وجدان فردی، قهرمان‌گرایی رمانتیک)، رمانتیسم سیاه (حزن و اندوه، رویکرد به تیرگی و تاریکی شب و گورستان، مرگ و خودکشی، شیطان-گرایی، اعتیاد و رواج مواد مخدر، عشق بیمارگونه، زن شوم و زیبای بی‌رحم)، رمانتیسم اجتماعی (رمانتیسم احیاط‌طلب، فاشیستی، اعتزالی، انقلابی و اتوپیایی، همدلی با تحولات انقلابی، افق روشن آینده، آزادی، حمایت از ستم‌دیدگان و حتی جنایتکاران، دلسوزی بر حیوانات و همدلی و حمایت از زنان)، ضدیت با سرمایه‌داری، گرایش به انجیل و مسیحیت، بازگشت به طبیعت و همدلی با آن، ذکر اساطیر، بدوی‌گرایی (ستایش روستایی، فرهنگ عامیانه، اشعار و ترانه‌های غیررسمی و افسانه‌ها)، نقد مدنیت، تحسر بر زوال ایده‌آل‌ها، نوستالژی. (بازگشت به دوران کودکی، خاطرات عشق و عاشقی، خاطرات دیار و وطن) رمانتیسم ایرانی چون پایه و اساسش بر رمانتیسم اروپایی است تقریباً بر همان مؤلفه‌ها استوار است، اما مؤلفه‌هایی چون شیطان‌گرایی، عشق بیمارگونه (عشق برادر به خواهر)، زن شوم و زیبای بی‌رحم در آثار شاعران ایرانی دیده نمی‌شود و همچنین گرایش به انجیل در آثار شاعران ایرانی با توجه مذهب و دینشان متفاوت جلوه می‌کند.

رمانتیسم، نهضتی فلسفی، هنری و ادبی است که از اواخر سده هجدهم میلادی در کشورهای انگلستان، آلمان، فرانسه و شمال اروپا پدید آمده است. آیزایا برلین خاستگاه این جنبش را آلمان می‌داند. (برلین، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵) درباره‌ی تفاوت آن با کلاسیسم گفته شده است که «رمانتیسم بیماری و کلاسیسم سلامتی است، رمانتیسم هنر روز و کلاسیسم هنر روز قبل است، رمانتیسم آزادسازی سطوح ناخودآگاه ذهن، یک رؤیای مستی‌بخش است و کلاسیسیسم سلطه ذهن خود-آگاه، رمانتیسم آزادی‌خواهی در ادبیات و حکومت مستبدانه هنر بر زندگی [است]» (فورست، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۵) «اوگوست ویلهلم شلگل، رمانتیسم را چیزی فراتر از صرف یک سبک ادبی

می‌دانست و به آن به عنوان شیوه‌ی جدیدی در تجربه‌ها و واقعیت نگاه می‌کرد» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۲۷) و معتقد بود: «رمانتیسم صورتی از اندیشه‌ی اومانستی مدرن است» (همان) «از ویژگی‌های عمده‌ی رمانتیسم در ادبیات، تکیه بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه آدمی، آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی ساده دلانه، تأثیر شدید از محیط و رویدادها و قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری است.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۷۱۰)

درباره‌ی تعداد و نحوه‌ی تعبیر این ویژگی‌ها اختلافاتی هست؛ از جمله منصور ثروت هشت ویژگی را برای رمانتیسم برمی‌شمرد که عبارتند از: بازگشت به طبیعت، مخالفت با خرد، تکیه بر ضمیر ناخودآگاه (درون‌نگری)، بیمارگونگی، آزادی، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، کشف و شهود. (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸-۷۱)

دهه‌های بیست و سی قرن چهاردهم خورشیدی یکی از مهم‌ترین دوره‌های شعر رمانتیک فارسی است. زرقانی معتقد است: «رمانتیسم در ایران در اواخر دوره‌ی مشروطه و حدود سال ۱۳۰۰ با اشعار عشقی و بخصوص افسانه‌ی نیما شروع می‌شود؛ و اوج آن در دهه‌ی سی و پس از شکست نهضت ملی است.» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۷) شاعران این دوره بیشتر احساسات و هیجان عاطفی خود را به تصویر می‌کشیدند و فضای رمانتیکی خاصی را بر شعر خود حاکم می‌کردند.

«در ایران اگر شرایط فرهنگی و اقتصادی مساعدت می‌کرد، شروع عصر جدید، در حقیقت می‌بایست از عصر صفوی آغاز می‌شد اما در اواخر دوره‌ی صفویه جامعه ایران با چنان انحطاطی دست به گریبان بود که امکان پدیدآوردن این شرایط جدید را نداشت به هر حال این تقدیر ناگزیر یعنی شروع دوران جدید تا دوره‌ی قاجار به تأخیر می‌افتد و جلوه‌های پر فروغ تر آن را در اواخر این عهد و در طلیعه جنبش مشروطه می‌توان مشاهده کرد.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۸)

سیمین بهبهانی، شاعری را از آغاز جوانی با سرودن غزل و چهارپاره‌ها آغاز کرد. او یک گام از زنان شاعر دوره مشروطه جلوتر رفته بود و طی تجربه‌های شعری خویش به تدریج از سنت شعری گذشتگان فاصله گرفت و برآن شد تا به تعبیر خودش، روحی تازه در قالب غزل بدمد. رفته رفته از دهه‌ی سی به بعد تحت تأثیر اشعار نوپردازان، رگه‌هایی از زبان و تحلیل تازه‌ی رمانتیکی در غزل‌های او پدیدار شد و مجموعه‌ی مرمر نشانگر این تحول بود. در این

مقاله جلوه‌های رمانتیسیم در مجموعه شعرهای جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز سیمین بهبهانی بررسی می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی رمانتیسیم در ادبیات معاصر تحقیقات متعددی انجام شده است مانند "برخی از معانی رمانتیستی در شعر نادر نادرپور" از مریم خلیلی جهانتیغ و علی دلارامی و "بررسی تحول اندیشه‌ی نصرت رحمانی از رمانتیک فردگرا به رمانتیک جامعه‌گرا" از محمد علی زهرزاده و یعقوب فولادی و "بن‌مایه‌های رمانتیکی شعر نیما" از مهدی شریفیان و اعظم سلیمانی ایرانشاهی، که به ترتیب در شماره‌های چهاردهم، هفدهم و پانزدهم پژوهشنامه ادب غنایی به چاپ رسیده است و هرچند در باره‌ی شعر سیمین بهبهانی نیز پژوهش‌هایی انجام شده، مانند نقد فمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی از ساره تربیت، ولی تاکنون پژوهشی با موضوع رمانتیسیم در آثار مورد بررسی این مقاله، ارائه نشده است. بنابراین پژوهش حاضر در اشعار سیمین بهبهانی کاری تازه می‌نماید. با توجه به جایگاه سیمین بهبهانی بویژه در غزل معاصر و گرایش او به اندیشه‌های رمانتیستی ضرورت دارد که آثار وی از این منظر تبیین و تحلیل شود.

بحث و بررسی

الف) رمانتیسیم فردی: ۱- فردیت: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های "انسان رمانتیک" فردیت اوست. به تعبیری «مهم‌ترین عنصری که رمانتیسیم به جهان مدرن هدیه داده این است که هر موجود انسانی از هویت متمایز و خاصی برخوردار است. فردگرایی رمانتیک‌ها به جای تکیه‌ی صرف بر عقلانیت که پدیده‌ای عام و همگانی است، بر درون فرد و آن چیزی تکیه می‌کند که منحصر به اوست و او را از دیگران متمایز می‌کند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۹) از زیرشاخه‌های همین فردیت، احساس‌گرایی و قهرمان‌گرایی رمانتیک است که البته قهرمان‌گرایی رمانتیک در مجموعه‌های مورد بررسی بازتابی نداشته است.

۲- احساس‌گرایی: «یکی از اصول رمانتیک‌ها پرداختن به موضوعات عاشقی و سوز و گدازهای فردی و عاشقانه شاعر است. در دهه‌ی سی رمانتیسیم احساساتی عمده‌تاً بر هیجان و غلیان عاطفی تکیه داشت و غنای تخیلی این گونه احساسات، گسترده و عمیق نیست. معشوق در گره‌گاه اندیشه و عاطفه‌ی سیمین باز تعریفی نوآورانه نمی‌یابد و نگاه و نگرشی خلاقانه به

ذهنیت غنایی و تعریف شاعران پیشین نسبت به عشق و عشق‌ورزی و معشوق ندارد، وی نه تنها به نگرش مردانه حاکم منتقد و معترض نیست بلکه آن را در درونه غزل‌هایش باز تولید می‌کند. «میری، بی تا: ۱۲) در این میان بخش عمده‌ای از احساسات شاعر به بیان اندوه عاشقانه و گلایه های او از دوست اختصاص یافته است:

روزی آید که دلم هیچ تمنا نکند / دیده‌ام غنچه به دیدار کسی وانکند / یاد آغوش کسی
سینه‌ی آرام مرا / موج‌خیز هوس این دل شیدا نکند. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

غزل شراب نور، غزلی کلاسیک با آن که زبان و مضمونی نو بر آن حاکم نیست، در میان غزل‌هایش، غزلی یگانه است: ستاره دیده فرویست و آرمید بیا / شراب نور به رگ‌های شب دوید بیا / زبس به دامن شب اشک انتظارم ریخت / گل سپیده شکفت و سحر دمید بیا (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۹۴) و در جایی دیگر از شعرش هم احساسات عاشقانه‌اش را نسبت به معشوق بیان می‌کند و از او می‌خواهد که برگردد: بیا بیا که به سر، باز هم، هوای تو دارم / به سر هوای تو دارم، به دل وفای تو دارم / مرا سری‌ست پر از شور و التهاب جوانی / که آرزوی نثارش به خاک پای تو دارم. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

۳- **نوستالژی:** «خاطره و تداعی‌های عاطفی آن در شعر رمانتیک اروپا نقشی اساسی دارد و اغلب شعرای رمانتیک خود را به جریان پرجاذبه و حسرت بار خاطرات سپرده‌اند؛ بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های از دست‌رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در اغلب اشعار رمانتیک‌ها دیده می‌شود.» (جعفری جزی، ۱۳۸۰: ۲۶۲) انسان رمانتیک سرخورده از برآورده نشدن آرمان‌هایش و دلزده و خسته از وضع موجود به دژ مستحکم خاطرات گذشته پناه می‌برد. خاطراتی که گاه به موضوعات عشقی و گاهی به ایام کودکی مربوط می‌شود.

۳-۱- **یاد معشوق:** این جنبه از رمانتیسم در اشعار سیمین نمود بیشتری دارد. وی مسلماً در میان عواطف عاشقانه‌اش سری هم به خاطرات گذشته اش می‌زند و یاد معشوق در شعرش جان می‌گیرد. سیمین با تخیلی هنرمندانه خیال روی یار را به کودکی مانند می‌کند که به دامن مادر آویزان می‌شود: خیال روی تو در خاطر م آویزد / چو کودکی که به دامن مادر آویزد / به خانه گرچه اسیرم، خیال من با توست / درخت بارور از بام و در سر آویزد. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۰۲)

در شادی‌هاهم یاد معشوق از صفحه ی جان او پاک نمی‌شود: موج‌های سبزه از باد شمال / نقش‌پردازان امواج خیال / هر طرف آیاتی از خوشحالی است / زین میان جای تو تنها خالی است. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

زندگی سیمین با خاطرات قدیمی اش گرهی ناگسستنی دارد، به گونه‌ای که در قطره‌های اشکش یاد معشوق هست و فضای ساکت سینه‌اش را صدای او پر کرده است: در بلور اشک من یاد تو بود / در سکوت سینه فریاد تو بود / مخمل سرخ شفق رنگ تو داشت / پرده‌های ساز آهنگ تو داشت. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۵۹)

۲-۳- یاد دوران کودکی: «در دوره‌ی پیش‌رمانتیسم و ادبیات دوران رمانتیسم، کودک و پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و خاطرات و یادهای کودکی برای شاعران و نویسندگان تداعی می‌شود.» (جعفری‌جزی، ۱۳۷۸: ۹۱) این گریز به دوران کودکی در آثار رمانتیک‌های اروپایی علت اجتماعی داشت، چرا که نتوانستند بین ایده‌آل‌های خود و شرایط اجتماعی تناسب ایجاد کنند؛ ولی در آثار شاعران رمانتیک ایرانی، علت فردی یا دست‌کم غیر سیاسی داشت (زرقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۱) بهبهانی هم مانند رمانتیک‌ها، نوستالژیی شیرین به ایام پرازپاکی و صداقت و صمیمیت دوران کودکی دارد و با دیدن معشوق دیرین، کودکی و صفا و بی‌ریاییش در او زنده می‌شود: دیدمت باز در گذرگاهی / از پی سال‌ها جدایی‌ها/ کودکی باز زنده شد در من / آن صفاها و بی‌ریایی‌ها... (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۲۶)

گاهی اوقات هم سری به گذشته‌های دور کودکی و قصه‌های دایه‌اش می‌زند: امشب به لوح خاطر مغشوشم / یادی از آن گذشته‌ی دور آید / از قصه‌های دایه به یاد من / افسانه‌یی ز "سنگ صبور" آید. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵)

او در اکثر اشعارش، کودکان را موضوع مورد بحث خود قرار می‌دهد و معصومیت و بی‌گناهی آنان را به تصویر می‌کشد؛ چرا که در بیان مسائل اجتماعی و زنان، یک ضلع اشعار او را کودکان تشکیل می‌دهند؛ به عنوان مثال در شعر معلم و شاگرد دختر بچه را راوی درد و رنج مردم جامعه قرار می‌دهد: چند گویی کتاب تو چون شد؟ / بگذراز من که نان ندارم! / حاصل از گفتن درد من چیست؟ / دسترس چون به درمان ندارم؟ (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۵)

و در شعر «جامه‌ی عید» به گونه‌ای نمادین فریاد عدالت خواهی را از زبان کودکی سر می‌دهد: شرمم آید من چنین مست غرور/دیگران چون شاخه‌ی پاییز، عور/بر تنم این پیرهن ناپاک شد/چون دل غمدیدگان صد چاک شد /یا مرا عریان چو عریانان بساز/یا لباسی هم پی آنان بساز! (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۵۸-۳۵۷)

۴- نقد مدنیت: «رمانتیک‌ها بر این عقیده‌اند که زیان مدنیت نوین بیش از نفع آن است. بر اثر رواج مظاهر این تمدن، بهشت سرشار از عصمت و آرامش و امن و ایمن گذشته، جای خود را به دوزخی دردخیز سپرده و شرنگ آن کام بشریت را تلخ کرده است.» (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۱) مدنیت نوین به جای این که از رنج تن بکاهد، بر اندوه دل افزوده است؛ تمدن جدید با پیشرفت‌هایی همراه بوده است، ولی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به جای این که در خدمت بشر باشند، با آن فضاها تنگ و دودآلودشان جان بسیاری از انسان‌ها را گرفته‌اند: دیده‌ام آن کارگاه تیره را / با فضای تنگ دودآلود او/گویی از سوزاندن جان کسان/رنگ دارد نفرت آور دود او (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۵۴)

با ورود تلویزیون، اوضاع غفلت‌گونه مردم را ترسیم می‌کند؛ صفحه‌ای تصویرساز که در آن سری و سینه‌یی می‌جنبند. بنابراین طریقه‌ی مبارزه با دشمنان جامعه مثل فتح دروازه بابل نیست: فتحمان دیگر نه چون دروازه‌ی بابل خطیر/تیر و توری را گشودن با صغیر داوران! /نشسته‌مان در چارچوب صفحه‌یی تصویرساز،/گه سرنی، گه سری، گه سینه‌یی جنبان در آن! (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۴۹) نقد مدنیت، بسامد زیادی در مجموعه‌های بررسی شده ندارد و از چند مورد بیشتر تجاوز نمی‌کند.

۵- تحسر بر زوال ایده‌آل‌ها: «رمانتیک‌ها، بر از دست رفتن ایده‌آلهایی چون شرف و آبروی شخصی تأسف می‌خورند، با این حال برخی تغییرات اجتماعی مانند توسعه‌ی فرهنگ و جنبش‌های آزادی‌بخش را می‌پذیرفتند» (جعفری جزوی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) در نتیجه‌ی تمدن جدید «خواست‌های مهارنشده‌ی حسادت، حرص و آز، دروغ، تفرقه میان انسان‌ها و حتی در وجود خود انسان‌ها پدید آمد.» (برلین، ۱۳۹۱: ۱۴۵) به گونه‌ای که انسان اجتماعی برای ارضای نیازهایش باید رفتاری مردم‌پسند در پیش می‌گرفت و «به فریب و ریاکاری متوسل می‌شد.» (مرتضویان، ۱۳۹۰: ۱۸۲) رمانتیسم هم در این میدان، «فریاد اعتراض‌آمیز بر تخریب ارزش‌های بشری و مسخ شئون انسانی سر می‌داد.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۷۳)

سیمین برآزبین رفتن یک‌رنگی‌ها و صداقت همواره حسرت می‌خورد: وقتی که سوسمار صفت پیش آفتاب/یک‌رنگ، رنگ‌ها شود و رنگ‌ها شود (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۸) و یا وقتی آدمیان ریا-کار، سجاده را به سفره‌ای نان می‌فروشنند، او حسرت می‌خورد که به جای خلوص در عبادت و بندگی با خدا، نان را مهر نماز خود قرار می‌دهند و در زیر این ظاهر عابدانه، ریا می‌کنند: سجاده را به سفره دگر می‌توان فروخت/نانپاره‌ای دریغ، که مهر نماز شد. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۴۴) و در جایی دیگر بر زوال محبت و مهربانی قلب‌ها حسرت می‌خورد و قلب‌های خالی از محبت را به سنگ‌های گوری مانند می‌کند که هیچ نام و نشانی بر آن نوشته نشده است: به قلب‌ها ز محبت، نوشته نیست خطی/نشان و نام بر این سنگ‌های گور کجاست؟ (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۴۷)

۶- سادگی و گریز از فخامت‌های سنتی: «بدوی‌گرایی رمانتیک را می‌توان در گریز از ادبیات کلاسیک شناخته شده، و روی آوردن به منابع الهام تازه مشاهده کرد. منابعی که آشکارا با ادبیات رسمی تفاوت دارد؛ یعنی فرهنگ عامیانه و اشعار و ترانه‌های غیررسمی و نیز افسانه‌ها و اشعار بازمانده از گذشته‌های دور سرزمین‌های اروپایی» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۹۳) زبان سیمین در بیان وقایع آشنا و روزمره زندگی، زبان مردم عادی است. او عقایدی را که ریشه در فرهنگ عامه مردم دارد، به دور از زبان فاخر ادبی و با همان سادگی عوام به تصویر می‌کشد و این همان عکس‌العمل رمانتیک‌ها در برابر اصل "ضرورت استفاده از زبان ادب" در شیوه‌ی نئوکلاسیک‌ها بود. "وان تیگم" در بیان خصوصیات رمانتیسیم می‌گوید: «مرئی‌ترین خصیصه مکتب ادبی جدید، فکر آزادی در هنر، یعنی نقطه مقابل پیروی از قوانین و سنن است» (وان تیگم، ۱۳۳۷: ۱۴۶) سیمین با زبان ساده عقیده عوام درباره‌ی چشم زخم را این گونه ترسیم می‌کند: شب مهتاب و ابر پاره پاره/ به وصل از سوی یار آمد اشاره/ حذر از چشم بد، در گردنم کن/ نظر قربانی از ماه و ستاره (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۸۴) و یا در جایی دیگر به عقیده‌ی عوام درباره تأثیر دعای چل کلید اشاره دارد و امیدوار است حالا که از آبی که دعای چهل کلید بر آن خوانده شده استفاده کرده است، در کار فروبسته او گشایشی حاصل شود: شب مهتاب یارم خواهد آمد/ گلم، باغم، بهارم خواهد آمد/ به جام چل کلید گل زدم آب/ گشایش‌ها به کارم خواهد آمد. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۸۶)

۷- **همدلی با طبیعت:** رمانتیک‌ها همانند کلاسیک‌ها فقط توصیف عینی و ظاهری از طبیعت ارائه نمی‌دهند بلکه با طبیعت مثل موجود زنده برخورد می‌کنند، ارتباط عاطفی و همدلانه‌ای با طبیعت دارند، بدین معنی که در هر یک از مناظر طبیعت، عواطف و حالات خود را مجسم می‌کنند. (فورست، ۱۳۷۵: ۵۳) و هدف از این بازگشت به طبیعت، بازیافت اصالت انسانی است؛ چرا که به نظر رمانتیک‌ها نتایج حاصل از خردگرایی، انسان را از اصالت خود خارج ساخته و اخلاق طبیعی او را فاسد کرده است. (دورانت، ۱۳۴۸: ۳۶۶)

در اشعار رمانتیک‌ها، بیشتر از سرسبزی بهار، برگ‌های زرد پاییز به چشم می‌خورد و بیشتر از نغمه‌های پر نشاط بامدادی، آهنگ حزن‌آلود غروب جلوه‌گر می‌شود. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱۸۳) در توصیفات بهبهانی از طبیعت، همچون سایر رمانتیک‌ها، فصل پاییز نسبت به دیگر فصل‌ها، حضور پررنگ‌تری دارد. در شعر به سوی شهر، فضای درد و رنج سینه‌ی دهقان را با افتادن برگ‌های زرد و پژمرده پاییز بر روی آب‌های برکه توصیف می‌کند:

دهقان کنار کلبه‌ی خود بنشست / در آفتاب و گرمی بی‌رنگش / در دیده‌اش تلاطم رنجی بود / در سینه می‌فشرد دل تنگش / چرخید در فضا و فرود آمد / پژمرده و خزان زده برگی زرد / بر آب برکه چین و شکن افتاد / دامن بر او کشید نسیمی سرد (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۵۰) و در جایی حال خود را به برگ‌های زرد خزان و شاخه‌ی سردرهم مانند می‌کند: برگ پاییزم، ز چشم باغبان افتاده‌ام / خوار در جولانگه باد خزان افتاده‌ام / شاخه‌ی سردرهمم، گر بر بلندی خفته‌ام / جفت خاک ره، چو نقش سایبان افتاده‌ام. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۴۳) شعر "من و شب" سیمین، تصویر زیبایی از تلفیق طبیعت بیرون و دنیای افسرده و غمگین درونی شاعر است: تار و روشن، شاخه‌های سرو و بید / همچو قلب من پر از بیم و امید. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

جنبه‌ی دیگر طبیعت‌گرایی رمانتیک‌ها، در ستایش روستا و زندگی ساده و بی‌غل و غش روستا، نمایان می‌شود. در تلقی رمانتیک‌ها، روستا مظهر زندگی ابتدایی انسان، صفا و مهربانی محسوب می‌شود. با این اوصاف زندگی روستایی نقطه‌ی مقابل زندگی شهری است که سرشار از زرق و برق و تصنع، نیرنگ و فریب می‌باشد. این تلقی رمانتیک‌ها از "شهر و روستا" در بیان ویلیام کوپر بسیار زیبا و شاعرانه بازتاب یافته است: «خداوند روستا را آفرید و انسان شهر را» (جعفری جزئی، ۱۳۷۸: ۸۶) سیمین از بدو تولد در فضای شهر بود و ذهن او با فرهنگ شهری

پرورش یافته بود و این خود می‌تواند یکی از دلایل نیاوردن تصاویر زندگی روستایی و طبیعتِ سرسبز آن باشد، او ریشه‌هایش مانند نیما در طبیعت سرسبز شمال جان نگرفته که نتواند حتی بعد از سال‌ها زندگی شهری از روستا و طبیعت سبزش دل بکند. سیمین اگر هم حرفی از روستایی و کشت و زرع به میان می‌آورد، در حد پرداختن به تصویرگری رنج و درد محرومان می‌باشد نه توصیف روستا و سرسبزی آن، شعر "به سوی شهر" در مجموعه جای پا دلیلی بر این مدعاست که فقط به تصویرگری رنج و درد دهقان روستایی می‌پردازد.

۸- رویکرد عاطفی و شهودی به دین: «در عصر رمانتیسم دین و مذهب به چالش کشیده شد، تجربه‌ی خردستیزانه‌ی کلیسا و جزمیت متصلب حاکم بر حوزه‌ی اندیشه‌ی دینی و هم‌چنین دگرگونی مبانی معرفت‌شناختی پس از رنسانس، زمینه‌ی مساعدی را برای افول باورهای دینی و رواج تمایلات دین‌گريزانه فراهم آورده بود. رمانتیسم در واکنش به دین‌گريزی دوران روشنگری، منادی بازگشت به دین بود، این دعوت به معنای پذیرش تعالیم شریعت‌گرایانه‌ی کلیسا نبود.» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۴) «رمانتیک‌ها چون احساسات مذهبی را از دیگر عواطف جدا نمی‌کنند و آن را با زیبایی‌شناسی و شور هنری و اشتیاق شدید در هم می‌آمیزند و گرایش دینی رمانتیک‌ها اصولاً گرایشی باطنی و مبتنی بر احساس است، مذهب رمانتیک یک نیاز و ضرورت عاطفی و ذهنی است و نه یک امری استدلالی و کلامی» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۴۲، ۱۴۳)

نشانه‌های این گرایش را در شور و شوق تخیلی و خلاقانه‌ی رمانتیک‌ی سیمین بهبهانی می‌توان دید، آنجا که خود را به مریم مقدس مانند می‌کند: مریم صفت از فیض تو - ای نخل برومند! - / آبستن رسوایی فردا، منم امشب (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۲)

بهبهانی با استفاده از تخیل رمانتیک‌ی خود، تصویر زیبایی از مسجد و گلدسته‌هایش ترسیم می‌کند، او مسجد را به عروسی با حیا و گلدسته‌هایش را به زیبا دختران ساقدوش تشبیه می‌کند و بانگ‌آذان را مایه‌ی جان‌بخشی آدمیان می‌داند؛ چرا که آن را پیک آرامش و صلح و صفا می‌داند. منشأ تمامی سرگردانی انسان‌ها را در دوری از خدا می‌داند و در نهایت می‌گوید آنچه که آن را در بیرون می‌جوید، در درون شماست و همه‌ی خوبی‌ها و پاکی‌ها و نورها جلوه‌ای از ذات حق تعالی است: مسجد و آن گنبد مینایش / چون عروسی باحیا، سرد و خموش / در کنارش نیلگون گلدسته‌ها / همچو زیبا دختران ساقدوش / در سکوت احترام‌انگیز شام / بانگ جان‌بخش

اذان آید به گوش / این صدا پیغام مهر و دوستی است / قاصد آرامش و صلح و صفاست / گوید:
ای مردم! به جز او کیست؟ کیست؟ / آن که می جوید و پنهان در شماست / هرچه خوبی،
هرچه پاکی، هرچه نور... / اوست / آری اوست / آری او ... خداست... (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۴۷، ۱۴۸)

۸- اروتیسم: «ادبیات اروتیک، گونه‌ای از ادبیات است که در آن تأکید خاصی بر عشق جسمانی و جنبه‌های جنسی عشق نهاده می‌شود. مرز تمیز بین هرزه‌نگاری و ادبیات اروتیک دقیقاً روشن نیست و بستگی به نظر خواننده یا منتقدان دارد این نوسان هنگام تشخیص آثاری که واجد این دو ویژگی هستند، شدت بیشتری می‌گیرد؛ اما مسلم آنست که در هرزه‌نگاری، قصد تحریک میل جنسی خواننده یا بیننده نقش اصلی را ایفا می‌کند اما در ادبیات اروتیک هدف اصلی پدید آوردن اثری با ارزش‌های زیباشناختی است. (شریفی، ۱۳۸۷: ۹۹، ۱۰۰)

به گفته‌ی زرشناس «تفسیر رمانتیک‌ها از "عشق" در کلیت خود یک تفسیر زمینی است و ریشه در مبانی انسان‌شناسی تفکر مدرن دارد. عشق در فرهنگ مدرن غربی از اساس بر پایه مکانیسم غریزی و بیولوژیک و در حیطه‌ی لذت طلبی نفسانی تعریف می‌شود» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۴۰، ۱۴۱) «هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قایل است و می‌گوید آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود، عشق و علاقه است این علاقه باید آزاد باشد.» (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در آثار ادبی اندک اندک حضور معشوق عرفانی کمتر می‌شود. در این دوره چهره‌ی معشوق آشکارتر و مشخص‌تر شد. شاعران از معشوق دست نیافتنی و غیر ملموس گریزان شدند و به مسائل ملموس‌تری درباره‌ی عشق و روابط عاشقانه میان دو انسان روی آوردند، و آن را در شعر خود بازتاب دادند. به تعبیر شفیع کدکنی، معشوق این دوره "مربوط به زندگی بورژوازی است، معشوق، معشوقی است که با عاشق در کافه می‌نشیند و قرار روز آینده را می‌گذارد." (زرقانی، ۱۳۷۸: ۶۳، ۶۲)

بهبهانی از قوانین و سنت‌ها محتاطانه‌پا بیرون می‌نهد و در بیان احساسات خود گرچه گاهی صراحت دارد ولی مانند فروغ رویکرد عصیان‌گرانه‌ای در پیش نمی‌گیرد: شب چون هوای بوسه و آغوش می‌کنی / دزدانه جام یاد مرا نوش می‌کنی / عریان ز راه می‌رسم و پیکر مرا / پنهان به بوسه‌های گنه جوش می‌کنی. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۰۲)

و یا در جایی دیگر هیجان احساسات عاشقانه خود را این گونه به تصویر می‌کشد: دانست
چو با او به شکایت سخنم هست / برجست و به یک بوسه شیرین دهنم بست / چون شرم ز
عریان شدنم در بر او بود / شد اخگر سوزنده و بر پیرهنم جست. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷)

ب) رمانتیسیم اجتماعی: «رمانتیسیم از نظر گرایش‌های اجتماعی، پدیده‌ای چند بعدی
است، ادبیات رمانتیک و زندگی اجتماعی به حدی درهم آمیخته‌اند، که به گفته‌ی آبرامز،
نمی‌توان شعر رمانتیک را بدون آگاهی از تأثیری که روح انقلابی و سیاسی عصر بر جوهر و فرم
آن نهاده است، به درستی درک کرد.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۷۶) رمانتیسیم بارز دوره‌ی مشروطه
رمانتیسیم اجتماعی است و دل‌بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های
محروم، امید به افق روشن آینده و آرمان‌گرایی، میهن‌دوستی و ناسیونالیسم از جمله مضامین
این دوره‌اند. (خاکپور و اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۳۰) این مضامین در شعر سیمین بهبهانی هم نمود و
بروز داشته است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۱- **همدلی با محرومان و رنج هایشان:** «در دوران پیش‌رمانتیسیم، نوعی اخلاق متکی بر
احساسات گسترش یافت که برای همدلی و همدردی با دیگران اهمیت خاصی قائل بود. این
ویژگی در عصر رمانتیسیم نیز تداوم یافته است با این تفاوت که در این دوره عنصر احساسات
پیش رمانتیک‌ها متعادل‌تر و توأم با واقع‌بینی بیشتری است، هر چند هنوز هم اساساً با نگرش
واقع‌گرایانه تفاوت دارد. رمانتیک‌ها فرد ستم‌دیده و محروم را قربانی نظام اجتماعی می‌دانند
و حتی جنایتکاران نیز از حمایت و شفقت رمانتیک‌ها برخوردار می‌شوند؛ زیرا اینان خود قربانیانی
هستند که تباهی‌های اجتماعی مانع ظهور و بروز فضیلت‌های ذاتی‌شان شده است و دست
تقدیر و حکومت‌های ستمگر و قید و بند‌های اجتماعی راه خیر و صلاح را بر آنان بسته و آن‌ها
را به سوی گمراهی و جنایت سوق داده است. در پیش رمانتیک اگر قید و بند‌های اجتماعی از
سر راه این‌گونه افراد برداشته شود و به راه درست هدایت شوند، چه بسا افرادی شرافتمند و
پاک‌نهاد و بلند همت باشند.

البته این تلقی به معنی تشویق انحراف و جنایت نیست بلکه نشان‌دهنده‌ی اشتیاق رمانتیک‌ها
به از میان بردن قید و بند‌های اجتماعی و خوش‌بینی آنان به انسان است. همدلی با محرومان و رنج
دیدگان ویژگی‌ای است که در همه نخله‌های رمانتیک وجود دارد.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

سیمین بهبهانی در شعر "درد نیاز" درد و رنج دختر فقیر سیه‌چرده‌ی ملیحی را بیان می‌کند که از صبح تا شام به هر سو می‌دود و در برابر هر رهنوردی کرنش می‌کند. سیمین با این دختر ابراز همدردی می‌کند و متأثر است که چرا در این دنیا که آن را خرابه‌ی دلگیر و جان‌گداز می‌داند نه در مدرسه و مکتب و نه در دامن پاک محبتی، پناهی ندارد: درد! درین خرابه‌ی دلگیر جانگداز/ هرگز تو را به مدرسه‌ی یا به مکتبی/ یا دامن محبت پاک، پناه نیست. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۶۶)

شعر "دندان مرده" بیان دغدغه‌های گورگن فقیری است که به علت بیماری کودکش در این اندیشه است که نیش قبر کند و کفن مرده را بدرد و دندان زرد او را که گمان می‌کرد طلاست، برای مداوی کودکش در بیاورد: کنون او بود و گنج خفته در گور/ به کام پیکربی‌جان سردی/ به چنگ افتد اگر این گنج، ناچار/ تواند بود درمان بهر دردی (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۴) در جایی دیگر، رنج طاقت‌فرسای معدن‌چیان را توصیف می‌کند که در محیطی ناامن برای نان خورشی روز و شب در التهاب و تلاشند؛ محیطی که هر لحظه ممکن است فرو ریزد و در نتیجه زندگی بمیرد و از صدا بیفتد: لیک ایام، سقله کیشی کرد/ کوه لرزید و صخره‌ها افتاد/ چند فریاد و بعد خاموشی/ زندگی مرد و از صدا افتاد. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۸۵)

سیمین علاوه بر همدلی با محرومان جامعه و رنج‌هایشان به حمایت از جیب‌بران و زنان روسپی می‌پردازد؛ چراکه همانند رمانتیک‌ها آنان را قربانیان اجتماع می‌داند، گویی به این سخن آیزایا برلین توجه دارد که جان کلام کانت را این‌گونه بیان کرده است: «اگر انسان‌ها برای اعمال خود به چیزی بیرون از خودشان و بیرون از اختیارشان وابسته باشند، به سخن دیگر اگر سرچشمه‌ی رفتار ایشان نه در درون خودشان که در چیز دیگر باشد، آن‌گاه نمی‌توان آنان را مسؤول شمرد.» (برلین، ۱۳۹۱: ۱۲۴) هیچ دانی زچه در زندانم؟/ دست در جیب جوانی بردم/ نازشستی به چنگ آورده/ ناگهان سیلی سختی خوردم!/ هرگز این گونه‌ی زردی که مراست/ لذت بوسه‌ی مادر نچشید/ پدری، در همه‌ی عمر، مرا/ دستی از عاطفه بر سر نکشید! (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۷) و در نغمه‌ی روسپی، روایتگر زن تنها و بی‌کسی است که از روی اجبار به کارهایی دست می‌زند که دلخواه او نیست. سیمین به این دسته از زنان با دیدی مثبت می‌نگرد و تقصیر را تنها برگردن آنان نمی‌اندازد: وان دگر همسر چندین شب پیش/ او همان بود که بیمارم کرد:

آنچه پرداخت، اگر صد می‌شد / درد، زان بیشتر آزارم کرد / لب من - ای لب نیرنگ فروش / بر غمم پرده‌یی از راز بکش! / تا مرا چند درم بیش دهند / خنده کن، بوسه بزن، ناز بکش!... (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۲۲، ۲۳) این مورد تنها در مجموعه‌ی جای پا دیده می‌شود.

۲- فمینیسم: «همدلی رمانتیک‌ها با زنان به عنوان قشر محروم جامعه، آنها را از یک جهت به پیشگام مبارزه برای تحقق حقوق زن تبدیل کرده است، زنان در عصر رمانتیک به تدریج وارد عرصه‌های مهم اجتماع می‌شوند، اصولاً در ماهیت رمانتیسم نوعی وجد و شور سرخوشانه و زنانه مستتر است و زمینه را برای ظهور و بروز بیشتر عنصر زنانه در اجتماع فراهم می‌آورد.» (جعفری جزئی، ۱۳۷۸: ۱۸۱، ۱۸۲) «بهبهانی می‌داند که به یک باره قادر نیست پشت پا به سنت‌های اخلاقی بزند و در جامعه‌ای که اعتقادات مذهبی با پوست و خون و استخوان مردم عجین شده، دیدگاه‌های زن محور خود را مطرح کند از همین رو ابتدا به جای این که دم از برابری و یا حتی برتری نسبت به مرد بزند، با به‌کارگیری ترکیبات و تصاویر توصیفی سعی می‌کند بر خلاف هنجارهای متداول پیشین، قاعده‌ی بازی را عوض کند. بدیهی است که سیمین از طریق آشنایی با مفاهیم فمینیستی (البته از نوع شرقی شده آن) سعی دارد نگرش تازه‌ای را نسبت به مسأله‌ی زن و ارتباط وی با مرد در ذهن مخاطب به وجود آورد و همواره درصدد است تا نگاه جامعه را نسبت به استعداد و توانایی زن دگرگون کند؛ سیمین با هدایت هنرمندانه‌ی ذهن و زبان خود، هیچ‌گاه از کوشش برای احراز هویت واقعی زن دست برنمی‌دارد.» (تربیت، ۱۳۸۹: ۱۱، ۱۲) سیمین که گرایش‌های فمینیستی دارد، همانند فمینیست‌های اولیه که زنان را به مطالعه و نوشتن دعوت می‌کردند، زنان را به آگاهی و دانایی دعوت می‌کند تا از تنگنای جهل بیرون بیایند و روزی را پیش‌بینی می‌کند که کرسی‌نشین خانه‌ی شورا شده‌اند و صاحب اختیار و خداوند سرنوشت خود هستند: ای زن! به اتفاق، کنون می‌کوش / کز تنگنای جهل برون آیی / اینسان که در جبین تو می‌بینم / کرسی‌نشین خانه‌ی شورایی / بر سرنوشت خویش خداوندی / در کار خویش، آگه و دانایی (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۹۵)

سیمین برای احقاق حقوق زن یاری مردان را لازم می‌بیند و از آنان می‌خواهد که به خاطر هم پایی از سر همراهی دست‌او را بگیرند: ما هر دوایم رهرو یک مقصد / بگذر ز خودپرستی و خودرایی / دستم بگیر از سر همراهی / جورم بکش، به خاطر همپایی (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۹۴)

سیمین مدعی است که بیش از این یار مرد بوده ولی در روزگار کنونی یاور مرد شده است در واقع با این دو مفهوم می‌خواهد بیان کند که نقش زن، نقش همیشگی او نیست: ای مرد! یار بوده‌ام و یاورت شدم / شیرین‌نگار بوده و شیرین‌ترت شدم / یک عمر همسر تو شدم، لیک در مجاز / اینک حقیقت است اگر همسرت شدم (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۸۶)

در مجموع می‌توان گفت سیمین بهبهانی در اندیشه اصلاح ذهنیت معمول برآمده تا همگان حقوق انسانی زن را به رسمیت بشناسند. در اشعار سیمین برای همدلی با زنان فقیر و بدنام و مطرود جامعه همانند روسپیان، واسطه‌ها، رقاصه‌ها هم جایی هست. این زنان بیش از آن که نفرت‌انگیز باشند، ترحم برانگیزند؛ چرا که آنها را قربانیان جامعه می‌داند، قربانیانی که وضع اقتصادی اجتماع و عدم حمایت جامعه از زنان تنها و بی‌سرپناه، آنان را به ورطه‌ی هولناک زندگی می‌کشاند و اجتماع که باید درمان‌گر این بحران باشد کاری نمی‌کند: کیست؟ بگوید! از شما چه کسی هست / تا ز خراباتیان مرا برهاند؟ / زندگی را ز نو دهد سروسامان / دست مرا گیرد و مرا به راه کشاند؟ (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۵۹)

حتی در اشعار او فریاد زنان توانگر هم به گوش می‌رسد؛ زنانی که هرچند در کاخ زندگی می‌کنند، ولی آزادی و استقلال ندارند و از احترام تصنعی بیزاری می‌جویند و از روزی می‌ترسند که همسرشان آنها را از خانه براند.

می‌توان گفت که محیط زندگی خانوادگی سیمین، در این دادخواهی‌ها مسلماً تأثیرگذار بوده است و ریشه و مبانی این آرمان از کودکی در ذهن او پرورانده شده است؛ چرا که مادرش از اعضای اصلی جنبشی بود که در آن زمان در حمایت از زنان تأسیس شده بود.

۳- شور انقلابی

۳-۱- ستیز با استبداد: رمانتیسم در واقع طغیانی بود که مردم را به آگاهی ملی و شورش در مقابل ستمگران داخلی و خارجی، فئودالیسم، استبداد و سلطه‌ی بیگانه دعوت می‌کرد. لرد بایرون با بیانی کوبنده و پرشور مردم را به قیام برای آزادی از شر استبداد و ستم فرامی‌خواند: «من سنگ‌ها را اگر ممکن باشد، آموزش خواهم داد تا در برابر مستبدان زمین بایستند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۷۹، ۱۷۵)

سیمین از مجموعه رستاخیز (۱۳۵۲) به بعد نظام ستم‌شاهی را با صراحت بیشتری نقد می‌کند. او فضای جامعه را فضای خفقان‌آوری می‌داند که حتی هوایی برای تنفس ندارد، صداها خاموش می‌شود و افراد به ناچار گوشه‌نشینی و انزوا اختیار می‌کنند. خود را شه‌ربند و زندانی سکوت می‌داند که نمی‌تواند در برابر مردمانی که در مقابل ظلم و ستم خفته‌اند، دم از بیداری و روشنگری بزند: ز شه‌ربند سکوت‌م سر رهایی نیست / که پیش خفته مجال سخن سرایی نیست / بنفشه‌وار نهادیم سر به دامن شرم / که شهر کوردلان جای خودنمایی نیست (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۳)

او مستبدان حاکم بر جامعه را پلنگانی می‌داند و مردمان را به خرگوش مانند می‌کند که از ترس پلنگان جامعه، خواب و آرامش ندارند: چشم لعلی‌رنگ خرگوشان این کهسار را / دیگر از بیم پلنگان تاب خوابی نیست، نیست / آه سیمین بازگشت ناله پاسنگوی توست / همزبان کوه را جز این جوابی نیست، نیست. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

۲-۳- مذمت فاصله‌های طبقاتی و همدردی با طبقات فرو دست اجتماع: عنصر وحدت

بخش ضروری در جنبش رمانتیسم اروپایی، عبارت است از: ضدیت با سرمایه‌داری زیر پرچم ارزش‌های ماقبل سرمایه‌داری. لوکاچ معتقد است که «رمانتیسم یک جریان خالص ادبی نیست، بلکه بیان عمیق و خودجوش طغیان علیه سرمایه‌داری است.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۶۰) تسلط سرمایه‌داران بر مراکز قدرت است که باعث می‌شود غنی، غنی‌تر و فقیر، فقیرتر شود و این شکاف طبقاتی ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

سیمین بهبهانی در شعر "جامه عید" فاصله‌ی طبقاتی را به تصویر می‌کشد، کودک را راوی

بی توجهی مرفهانی بی‌درد قرار می‌دهد که از دردِ هم‌نوعان خود بی‌خبرند:

گفتمش آنان که مال اندوختند / از تو کاش این نکته می‌آموختند / کاخشان هر چند نغز و پربهاست / نقش دیوارش ز خشم چشم‌هاست (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۳۵۸) و در جایی دیگر به سلطه‌ی سرمایه اشاره می‌کند و آن را به طنز خدا می‌نامد داور هر ماجرا: وقتی که سیم حکم کند، زر خدا شود / وقتی دروغ داور هر ماجرا شود (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۳۸)

۳-۳- آزادی خواهی: «اساس فلسفه سارتر، بر آزادی است ... ژان پل سارتر معتقد است

که آزادی ماهیت وجود بشر نیست، چیزی است که آن را ممکن می‌کند، چیزی است که به بشر امکان می‌دهد تا ماهیت خود را تحقق بخشد و رفته رفته تعریفی از خود به دست دهد.

تعریفی که همیشه ناتمام است. آزادی قدرت و موهبتی است که به یمن آن بشر می‌تواند خود و جهان خود را تغییر دهد. آزادی امکان بشر است برای زندگی دیگر و بهتر. (سارتر، ۱۳۷۰: ۱۵) در ایران، سخن از آزادی در معنی غربی آن با مشروطیت شروع می‌شود. این تفکر که حاصل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و پی‌آمدهای آن است با مشروطیت آغاز شد و زیر بار فشار دیکتاتوری پهلوی خیلی کم‌رنگ شد ولی ادامه یافت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۵، ۴۶)

سیمین بهبهانی از نبود آزادی در این دوره (دهه پنجاه) دردمند است و این دردمندی را در اشعار خود بازتاب داده است اما در این چهار مجموعه مورد بررسی ما سعی نکرده تعریفی از آزادی به دست دهد یا مصادیق آن را تبیین کند: نسیم نیست، هوا نیست، نور و شادی نیست / درون این خفقان، هر چه هست نیست منم؟ / فضا تهی ست، صدا در سکوت می‌میرد / کدام پیک رساند به گوش‌ها سخنم؟ (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۷۲) در یکی از اشعارش جامعه را به نیزاری از زوین مانند کرده است که فضای آن را خون فرا گرفته است: زمین نیزار زوین‌ها، فضا خونین چرا باید؟ / زمین و آسمان من، بدین آیین چرا باید؟ (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۶۸)

۳-۴- آرمان‌گرایی: «رمانتیک‌ها علی‌رغم شکست عملی از ذهنیت آرمان‌شهر خود و با وجود سرخوردگی ناشی از انقلاب فرانسه، از آرمان‌گرایی خود دست نکشیدند و به جای توجه به گذشته و پذیرفتن وضع موجود، امیدهای خود را به آینده معطوف کردند و از افق‌های روشن آینده سخن گفتند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۸۳) امید به آمدن ناجی و آینده‌ای بهتر را می‌شود در اشعار سیمین به وضوح مشاهده کرد. امید دارد ناجی که همان شمع شفق یا شهزاده‌ی زری‌پوش است، تیرگی جامعه‌ی مستبدانه زمان را که چون کرباس تیره است، بسوزاند و نقاب آفتاب روشن را از چهره‌اش برگیرد: کرباس تیرگی را، شمع شفق بسوزد / وان آفتاب روشن را، از رخ نقاب گیرد / شهزاده‌ی زری‌پوش، با اسب بال بر دوش / سر بر زند زمشرق، پا در رکاب گیرد (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۷۵)

او در شعر "شاید که مسیحاست" همانطور که از عنوان آن پیداست پیام زندگی‌بخشی و امید می‌دهد، افق را به انسانی مانند می‌کند که از نطفه‌ی نور بارور است، یعنی منتظر روزی است که نور و آرمان‌هایش از زهدان افق زاییده شود و نزدیک است که صبح امید و روشنایی که تو آن را باور نمی‌کنی خود را به بام کشاند و همه جا را سپیدی فراگیرد:

زهدان افق بارور از نطفه‌ی نور است / خورشید، جگر گوشه‌ی این ظلمت کور است /
 فرداست که بر وسعت این بام کشد تن / آن صبح که از باور چشمان تو دور است. (بهبهانی،
 ۱۳۹۱: ۴۶۲) او از تابیدن نور و روشنایی بر افق‌های آینده اطمینان کامل دارد و سوگند می-
 خورد که همه‌ی این‌ها دروغ نیست: در باغ دلم بوته‌ی باور شده پر گل؛ / صبح است خدا را
 نه فریب و نه دروغ است. (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۶۲) او روزهای خوب آینده را به رنگین کمانی مانند
 می‌کند که اندکی پس از باریدن به مردم لبخند می‌زند: من دیده‌ام رنگین کمان را / خندیده در
 ذرات باران / من خوانده‌ام رازی نهران را / در دفتر سبز بهاران (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۷۸) در گرایش‌های
 انقلابی سیمین بیشتر به ستیز بر استبداد اشاره کرده و این خود نشانگر حکومت مستبدانه‌ی
 آن زمان بود که اختیار و آزادی را از انسان‌ها گرفته بود و با او هم چون برده‌ای برخورد می‌کرد.

نتیجه

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که سیمین از آموزه‌های رمانتیسم تأثیر
 پذیرفته و بر اثر آن دامنه‌ی خلاقیت‌های هنری او گسترش یافته است. رمانتیسم بارز او اجتماعی
 است و نه عاطفی، ولی نمی‌توان او را کاملاً شاعری احساساتی و یا اجتماعی دانست. زبان،
 بیان، نوآوری و ابداع شعر سیمین روندی صعودی در پیش دارد. او زنی محتاط با اندیشه‌های
 روشنفکرانه است که بر نظام دیکتاتوری پهلوی می‌تازد و به دنبال تحقق دنیای آرمانی خود
 است؛ دنیایی که در آن آزادی بیان، امنیت و آرامش وجود داشته باشد. او به افق‌های روشن
 آینده و جامعه‌ی بهتر امید دارد. بهبهانی همچون رمانتیک‌ها با بیان کردن مسائل به زبان عواطف
 و احساسات، مقاصد خود را در شعر بیان می‌کند. نگاه سیمین نگاهی زنانه است. او مدافع
 حقوق زنان و آرمان‌هایشان است و این دفاع را در جای جای اشعارش می‌توان به وضوح
 دید. او همچون رمانتیک‌ها گذشته از زیبایی، زشتی و بدی را هم به تصویر می‌کشد و این را
 بیشتر در رمانتیسم اجتماعی او می‌توان دید. مجموعه‌های نخست او بیشتر مسائل عاشقانه را به
 صورت سطحی بازتاب می‌دهد اما از مجموعه‌ی رستاخیز - که قریب به اتفاق همه‌اش
 اجتماعی است - به بعد، سطح و عمق نگاه او چه به مسائل اجتماعی و چه عاشقانه عمیق‌تر
 می‌شود. شاید بتوان گفت که سیمین از سیر درونی آغاز کرده و به درد بشریت و افکار برونی
 و جمعی روی آورده است. او تمام این دردها را با عواطف شاعرانه به تصویر می‌کشد. شعر

سیمین شعر فریاد است، هم فریاد عواطف عاشقانه و اروتیکی که خود در آن زمان از تابوهای اجتماعی بود و هم فریاد دردهای انسان‌هایی که در زیر تازیانه استبداد و ستم سکوت اختیار کرده بودند. ریشه‌های رمانتیسم بر گرفته از اروپا و مسلماً رمانتیسم ایرانی تقریباً بر همان اصول و مؤلفه‌ها می‌باشد و تنها تغییراتی اندک دارد که آن هم به مقتضای فرهنگ و ادب و جامعه ایرانی شکل گرفته است، می‌شود گفت اکثر مؤلفه‌های غربی در شعر او نمود یافته است به جز مواردی که مقتضای جامعه آن را ایجاب نمی‌کرده مانند شیطان‌گرایی، قهرمان‌گرایی رمانتیک، عشق‌های بیمارگونه (عشق برادر به خواهر که در میان رمانتیک‌ها رواج و شیوع تازه‌ای پیدا کرده بود) و گرایش‌های مذهبی که قطعاً با جامعه اروپایی متفاوت است.

منابع

- ۱- برلین، آیزایا، ریشه‌های رومانتیسم، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، چاپ چهارم، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱.
- ۲- بهبهانی، سیمین، مجموعه اشعار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.
- ۳- تربیت، ساره، "نقد فمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی"، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره‌ی پنجم، صص ۹-۱۸، ۱۳۸۹.
- ۴- ثروت، منصور، آشنایی با مکتب‌های ادبی، چاپ اول، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۵.
- ۵- جعفری‌جزی، مسعود، سیر رمانتیسم در اروپا، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- ۶- ———، سیر رمانتیسم در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- ۷- خاکپور، محمد و اکرمی، میرجلیل، رمانتیسم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی کاوش نامه، سال یازدهم، ش ۲۱، صص ۲۲۵-۲۴۸، ۱۳۸۹.
- ۸- خلیلی جهانتیغ، مریم، دلارامی، علی، "برخی از معانی رمانتیستی در شعر نادر نادرپور"، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هشتم، ش چهاردهم، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان صص ۲۷-۵۲، ۱۳۸۹.
- ۹- دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی زریاب خوبی (۲جلد)، چاپ سوم، تهران: فرانکلین، ۱۳۴۸.
- ۱۰- زرشناس، شهریار، پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۶.
- ۱۱- زرقانی، سیدمهدی، چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۸.
- ۱۲- زهرازاده، محمد علی و فولادی، یعقوب، "بررسی تحول اندیشه‌ی نصرت رحمانی از رمانتیک فردگرا به رمانتیک جامعه‌گرا"، سال نهم، ش هفدهم، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۷۰-۱۰۲، ۱۳۹۰.
- ۱۳- سارتر، ژان پل، ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ هفتم، تهران: نشر زمان، ۱۳۷۰.
- ۱۴- سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۵- سیمایی، بهروز، عشق آمد چنین سرخ، مجموعه‌ی زنی با دامنی شعر، جشن نامه‌ی سیمین بهبهانی به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر نگاه، صص ۳۲۶-۳۲۹، ۱۳۸۳.
- ۱۶- شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: نشر نو، ۱۳۸۷.
- ۱۷- شریفیان، مهدی، سلیمانی ایرانشاهی، اعظم، "بن مایه‌های رمانتیکی شعر نیما"، سال هشتم، ش پانزدهم، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۵۳-۷۴، ۱۳۸۹.

- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ چهارم، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۷.
- ۱۹- صدری‌نیا، باقر، "جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال چهل و ششم، صص ۱۳۳-۱۵۲، ۱۳۸۲.
- ۲۰- فورست، لیلیان، رمانتیسم، ترجمه‌ی مسعود جعفری‌جزی، چاپ اول، تهران: نشر سعدی، ۱۳۷۵.
- ۲۱- مرتضویان، علی، "رمانتیسم در اندیشه‌ی سیاسی"، ارغنون ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، صص ۱۷۵-۱۸۸، ۱۳۹۰.
- ۲۲- میری، بهفر، "گذری بر عاشقانه‌های سیمین"، نشریه‌ی گلستان ۸، صص ۱-۱۲، [بی‌تا].
- ۲۳- وان تیگم، فلیپ، رمانتیسم در فرانسه، ترجمه و تحشیه‌ی احمد طباطبایی، تبریز: [بی‌نا]، ۱۳۳۷.
- ۲۴- هاووزر، آرنولد، تاریخ اجتماعی هنر، جلد ۳، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.

Sources

- 1- Behbahani, simin. **Majmu'a-ye-ash'ar**. Edition 5, Tehran: neghah, 2013.
- 2- Berlin, Isaiiah. **Rishaha-ye- Romantism**. Translator: Abdollah kosari, Tehran: mahi, 2013.
- 3- Dorant, vill. **Tarikh-e- falasafa**. Translator: zaryabe khoii, vol 2, Edition 3, Tehran: Franklin, 1969.
- 4- Forest, Lillian. **Romantism**. Translator: Masood Jafarie jazi, Edition 1, Tehran: Sadi, 1997.
- 5- houzer, Arnold. **Tarikh-e- ejtema'i-ye- honar**. vol 3, Ibrahim yonesi, Edition 1, kharazmi, 1998.
- 6- Jafari, Masood. **Sayr-e-Romantism dar orupa**. Edition 1, Tehran: Markaz, 1999.
- 7- ———. **Sayr-e-Romantism dar Iran**. Edition 2, Tehran: Markaz, 2007.
- 8- Khakpur, Mohammad; Akrami, mir jalil. "Romantism va mazamin-e-an dar she'r-e- Farsi-ye- moa,aser". kavosnamah. Vol 11, No.21, pp 225- 248, 2011.
- 9-Khalili Jahantigh, maryam, Ali Delarami. **Brkhi az ma'ami-ye-Romomtismi dar she'r-e-Nader Naderpour**. Journal of Lyrical Literature researches, University of Sistan & Baluchestan vol.8 , No. 14. pp. 27-52, 2010.

- 10- Miri, Behfar. ”**Gozari bar’asheghaneh-ye- Simin**”. Publication of Golestan 8, pp 1-12. [bita].
- 11- Mortazaviyan, Ali. **Romantism dar andishe-ye-siyasi-ye-Iran**. Arghnone2, Edition 3, Tehran: Sazmaneh chap and Entesharat, pp 175-188. 2012.
- 12-Sadriniya, Bagher. “**Jelveha-ye-Romantism dar she’r-e-shahiyar**”, of Publication faculty literature and Humanities University of Tabriz, no. 46, PP 133- 152, 2004.
- 13- Sart, Zhan pul. **Adabyat chist?** .Abolhasaneh Najafi/Mostafa Rahimi, Edition 7, Tehran: Zaman, 1992.
- 14-Servat, Mansoor. **A’shenai ba maktab-ye-adabi**. Edition 1, Tehran: Sokhan, 2006.
- 15- Seyyed hoseyni, Reza. **Maktabha-ye-adabi**. Edition 13, Tehran: neghah, 2005.
- 16- Sharifian, Mehdi, Soleymani Iranshahi, Azam. **Bonmayaha-ye-Romantici-ye- she’r-e- Nima**. Journal of Lyrical Literature researches, University Sistan & Baluchestan vol.8, No.15. pp.53-74, 2010.
- 17-Shafiyi kadmeh, Mohammadreza. **Advar-e-she’r-e-Farsi**. Edition 4, Tehran: sokhan, 2008.
- 18- Sharify, Mohammad. **Farhang-e-adabiyat-e-Farsi**. Tehran: now, 2008.
- 19- Simaee, Behrooz. **Eshgh amad chonin sorkh**. Edition 1, Tehran: neghah, pp 326-329, 2004.
- 20- Tarbiyat, Sareh.. **Naghd-e-femenisti bar ghazal-e-Simin-e-Behbahani**. Vol.2, no.5, pp 9-18, 2011.
- 21- Van tigham, Filip. **Cheshmandaz-e-she’r-e mo’aser-e-Iran**. Translator: Ahmad tabatabaee, Tabriz: [bina], 1958.
- 22-Zahrazadeh, Mohammad Ali, Fouladi, yaghob. **Barrasi-ye- thavvol-e-andisha-ye-NosratRahmani az romantic fardgara be romantic -e- Jam’gara**. Journal of Lyrical Literature researches, University Sistan & Baluchestan vol.9, No.17. pp.77-102, 2011.
- 23- Zarghani, Syyedmahdi. **Cheshmandze sh’re-e- mo’aser-e- farsi**. Edition 3, Tehran: Sales, 1999.
- 24-Zarshenas, shahriyar. **Pish daramadi bar ruykardha va maktabha-ye-adabi**. Edition 1. Tehran: pajuheshgah frhang and andishe, 2007.